

واکاوی استصحاب حکم مخصص از دیدگاه شیخ انصاری و امام

خمینی رحمته الله و تأثیر آن بر فتاوا *

□ فاطمه رجایی **

چکیده

استصحاب حکم مخصص از جمله مسائل علم اصول است که درباره آن اختلاف وجود دارد. مفاد این مسأله این است که دلیل عامی توسط دلیل خاص تخصیص خورده و فرد یا افرادی از حکم آن نسبت به زمانی خارج شده لذا این مسئله مطرح می شود که نسبت به زمان های آینده باید به عام تمسک کرد یا استصحاب حکم مخصص جاری است؟ از آنجا که این مسأله از یک سودارای آثار فقهی و حقوقی متعددی است و از سوی دیگر بررسی تطبیقی آرای علما موجب شکوفا شدن آن علم می شود؛ این مسئله از منظر امام خمینی رحمته الله و شیخ انصاری بررسی شده است. هرچند شیخ انصاری بین اینکه زمان برای عام قید و موجب تعدد موضوع عام شود یا زمان ظرف برای حکم باشد، تفصیل داده است، اما امام خمینی رحمته الله چگونگی دخالت زمان در دلیل را ملاک ندانسته و معتقد است همان گونه که عموم افرادی تخصیص خورده و بقیه افراد تحت عام باقی می ماند در عموم ازمانی نیز پس از تخصیص، بقیه زمانها تحت عام باقی می ماند و معتقدند شیخ در این مسئله دچار خلط مبحث شده است. پس از بیان نظرات و ادله این دو عالم اصولی، دلایلی بر تقویت دیدگاه امام خمینی رحمته الله و علل نسبت خلط به شیخ، ارائه شده در ضمن به علت این که جریان استصحاب حکم مخصص یا تمسک به عموم عام دارای نتایج فقهی در ابواب مختلف فقه است به برخی از آنها اشاره شده است.

کلیدواژه ها: استصحاب، امام خمینی، شیخ انصاری، حکم مخصص، عام استغراقی، عام مجموعی.

* تاریخ وصول: ۱۴۰۴/۱۱/۳۰، تاریخ تصویب: ۱۴۰۴/۵/۱.

** دانشیار دانشگاه حکیم سبزواری (F.rajaei@hsu.ac.ir).

مقدمه

استصحاب از جمله مسائل علم اصول است که در سیر تاریخی علم اصول فقه جایگاه ویژه‌ای دارد؛ چنان‌که در ابتدا به عنوان مسئله عقلی و حتی گاهی در کنار قیاس، سنجیده شده تا جایی که آن را جزو ادله قرار می‌دادند. اما به مرور زمان استصحاب از این جایگاه خارج شده، دیگر جزو ادله محسوب نشده بلکه روایات و اخبار، مستند آن شمرده شده و خود به عنوان یکی از اصول عملیه مطرح گشته است. در دوران معاصر مسئله استصحاب گسترده و دارای مسائل پیچیده و استدلال‌های دقیق شده است. شیخ انصاری و امام خمینی علیه السلام از جمله علمای اصولی معاصر هستند که به طور مفصل وارد بحث استصحاب شده و موشکافانه آن را مورد بررسی قرار داده‌اند. چنان‌که در کنار کتاب فرائد الاصول شیخ انصاری، امام خمینی علیه السلام کتابی مستقل با نام «الاستصحاب» به رشته تحریر درآورده‌اند. درباره مباحث مختلف استصحاب مقالات گوناگونی نگاشته شده است اما در خصوص مسئله استصحاب حکم مخصص به تنهایی و با تطبیق بین این دو عالم اصولی به صورت جداگانه مقاله‌ای نگاشته نشده است از این رو تبیین این مسئله هدف اصلی این مقاله است.

یکی از مسائلی که به صورت مستقل و کامل مورد بحث شیخ قرار گرفته مسئله جریان استصحاب حکم مخصص یا تمسک به عموم عام است. البته تا قبل از ایشان به این نحو مطرح نبوده است هر چند در سخنان محقق ثانی و شهید ثانی اشاراتی درباره آن وجود دارد. این مبحث به جایی مربوط است که دلیل عامی وجود داشته باشد و توسط یک حکم خاص، فرد یا افرادی نسبت به زمانی تخصیص خورده و از حکم عام خارج شده باشد و نسبت به شمول عام درباره زمان بعدی، اجمال یا اجمال وجود داشته باشد؛ مثل اینکه دلیل عام «اکرم العلماء» و دلیل خاص «لا تکرّم زیدا العالم فی یوم الجمعة» وجود دارد که عام نسبت به یک قطعه زمانی تخصیص خورده است به این معنی که روز جمعه از حکم اکرام علما خارج شده است. حال نسبت به اکرام علما بعد از جمعه، آیا باید تمسک به عموم عام کرد مانند (محقق ثانی، ۱۴۱۴: ۴/ ۳۸). یا مانند برخی (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴: ۲۱۴) استصحاب حکم مخصص جاری کرد یا

اینکه مانند کسانی چون طباطبایی (۱۴۱۲: ۸؛ ۱۹۰)، آخوند خراسانی (۱۴۰۵: ۴۲۵) و شیخ انصاری (۱۴۱۹، ۳؛ ۲۷۴) بین اینکه زمان در عام به صورت ظرفیت است یا قیدیت، تفصیل قائل شویم؟ پیش از بررسی مسئله اشاره به این نکته ضروری است که عام یک دلیل لفظی است و در صورت تعارض بین عام و استصحاب، قطعاً دلیل عام مقدم است و جایی برای استصحاب که اصل عملی است باقی نمی ماند. لذا در این مسئله بحث در این است که عام دلالت دارد یا خیر؟ زیرا در صورت دلالت عام دیگر جای جریان استصحاب نیست و در صورت عدم دلالت عام، شرایط جریان استصحاب بررسی می شود. لذا روشن است که بحث صغروی است و در باب عام و خاص مطرح نمی شود زیرا غالب مباحث آن باب، کبروی است. شیخ انصاری در این مسئله صور گوناگونی را مطرح نموده و در نهایت نتیجه گرفته است که برای روشن شدن موضوع باید ببینیم زمان به صورت ظرف در حکم خاص بیان شده است یا قید؟ امام خمینی علیه السلام در این مسئله می گویند شیخ دچار خلط مبحث شده و طبق ادله در تمامی موارد باید به عام تمسک کرد. با توجه به این نکات، این نوشتار ابتدا استصحاب حکم مخصص را از دیدگاه شیخ انصاری و امام خمینی علیه السلام واکاوی نموده و سپس به بررسی علل نسبت خلط به شیخ توسط امام خمینی علیه السلام می پردازد و در نهایت آثار جریان یا عدم جریان استصحاب حکم مخصص را در برخی از فتاوی فقها بیان می کند.

دیدگاه امام خمینی علیه السلام

امام خمینی علیه السلام در تنبیه هشتم کتاب «الاستصحاب» برای روشن شدن مسئله مقدماتی ذکر نموده و سپس وارد بحث می شود. در ابتدا درباره زمان و نسبت آن به لفظ عام اقسامی را به شرح ذیل بیان می کند.

۱. اجزای زمان در حکم اخذ شده باشد. مثل افاده معنایی که لفظ «کل» درباره اجزاء زمان دارد. مثل «أکرم العلماء فی کل یوم»؛
۲. مجموع زمان در حکم اخذ شده باشد. مثل «أکرم العلماء فی مجموع شهر رمضان»؛

۳. زمان به صورت مستمر در حکم اخذ شده باشد. مثل «أكرم العلماء دائما أو مستمرا» که در این صورت بر فرض خروج جزئی از زمان، بقیه زمانها برای موضوع باقی است و احتیاجی به دلیل دیگر ندارد؛

۴. صراحتی درباره مقدار و چگونگی زمان وجود ندارد ولی می‌توان استمرار آن را از اصاله الاطلاق و مقدمات حکمت به دست آورد. مثل «أوفوا بالعقود» (المائدة: ۱).

با توجه به صورتهای ورود زمان در موضوعات عام، می‌توان عام را از نظر عرفی به دو قسم تقسیم کرد عام استغراقی و عام ازمانی. لذا عام در مثال «أكرم العلماء في كل يوم» منحل می‌شود به: الف) اکرام هر عالمی؛ ب) اکرام هر عالم در هر روز. لذا می‌توان این دو را در طول هم تصور کرد (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ۱۸۸).

به این ترتیب که عام اولی اصلی و عام دومی فرعی است. این دو عام در عرض هم نیستند بلکه در طول هم هستند و عام دوم فرع بر عام اول است. هر چند بین دو عام استغراقی و مجموعی تفاوت وجود دارد اما از نظر امام خمینی فرقی بین عام استغراقی و مجموعی در این مسأله وجود ندارد. بین اینکه عمومیت از تصریح به استمرار در کلام به دست آمده باشد یا از مقدمات حکمت نیز فرقی وجود ندارد.

بنابر اینکه عام دوم فرع بر عام اول و در طول آن است، لذا اگر فردی با تخصیص از عام اول خارج شود به طریق اولی از عام دوم نیز خارج شده است. تخصیص در عموم افرادی و استغراقی فقط تصرف در ظاهر است به این صورت که فقط با اخراج یک فرد از افراد، موضوع آن محقق می‌شود و این تخصیص و اخراج فردی ارتباطی با عموم ازمانی آن ندارد. لذا اگر عام افرادی در دلیلی ذکر شود آنگاه یک فرد یا افرادی در زمانی تخصیص بخورد در حالی که نسبت به زمان بعد از آن اجمال و اهمال وجود داشته باشد مثل «لا تکرّمهم يوم الجمعة»، برای بعد آن زمان باید به عام تمسک کرد و استصحاب حکم مخصص جاری نیست (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ۱۸۸).

ادله امام خمینی علیه السلام

امام خمینی علیه السلام تفصیل شیخ انصاری - که در ادامه می-آید - و آخوند خراسانی را نپذیرفته و معتقدند که در اینجا باید به عام تمسک کرد و بر این مطلب چنین استدلال می-کنند.

الف) در جایی که مولا فرموده «اکرم العلماء مستمرا» بعد می-گوید «لا تکرّم زیدا» از آنجا که زید برای همیشه خارج می-شود این مسأله بحث ما نیست. اما در جایی که می-گوید «لا تکرّم زیداً یوم الجمعة» زید فقط در روز جمعه خارج شده و همچنان به عنوان العلماء باقی است. اگر بعد از روز جمعه شک شود آیا زید از اکرام در روز شنبه هم خارج شده یا نه؟ می-توان به باب دَوْران بین اقلّ و اکثر رجوع کرد. از آنجایی که باید به اقل اکتفا شود؛ مراد از اقل خروج زید از اکرام روز جمعه است که یقینی است و نسبت به اکثر یعنی اکرام وی در بقیه ایام به «مستمر» رجوع کرده و در بقیه زمان‌ها تحت اکرام باقی می-ماند.

ب) در اینجا دو عام وجود دارد یکی عام افرادی و دیگری ازمانی و موضوع هر کدام با دیگری متفاوت است چنان‌که موضوع عام افرادی، فرد است و موضوع عام دوم، لحظه، روز (قطعه‌ای از زمان) است. در مثال «اکرم العلماء» و «لا تکرّمهم یوم الجمعة» در ابتدا عام (افرادی) تخصیص خورده است. مثل اخراج شخص «زید عالم» از تحت «اکرام». سپس بعضی از ایام، مثل روز جمعه، از تحت عام خارج شده است. همچنان‌که در بحث عام و خاص ذکر شده است که افراد باقیمانده از مصادیق مستقل و در عرض مصداق خارج شده هستند لذا با اخراج یک فرد از تحت عام، عام از ظهور عمومیت خارج نمی-شود و بقیه افراد تحت عام باقی می-مانند. همچنین اخراج روز جمعه از عموم ازمانی موجب نمی-شود بقیه زمانها مثل روز شنبه تحت عام باقی نمانند. به خاطر اینکه روز جمعه و شنبه دو مصداق در عرض هم و مستقل هستند. لذا وقتی یک مصداق از تحت عام خارج شود، دلیلی ندارد که مصداق دیگر آن، که مستقل و در عرض آن است، از تحت عام خارج شود. هر چند زمان به لحاظ ذاتش تدریجی الوجود است ولی می-توان هر قطعه از زمان یا هر روز را موضوعی در عرض قطعه

دیگر و روزهای دیگر قرار داد. پس اخراج از تحت یک روز یا قطعه زمان فقط تخصیص و تصرف در عموم ازمانی است نه عموم افرادی (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ۱۹۰).

ج) در مواردی که استمرار حکم در کلام ذکر شود، مانند «أكرم كل عالم مستمرا أو دائماً»، یا استمرار از مقدمات حکمت فهمیده شود، مثل «أوفوا بالعقود»، سپس مولا اکرام زید را در زمانی مانند روز جمعه، از این حکم استمراری خارج کند یا در زمانی مثل ظهور غبن استمرار وفای به عقد را واجب نداند؛ آیا از نظر عرف مراد مولا این بوده است که زید را یا زمان خیار غبن را کلاً خارج کند یا خیر؟ اگر مراد مولا خروج بالکل بوده است چرا روز جمعه را ذکر کرد یا چرا خیار غبن را؟ لذا نتیجه می‌گیریم منظور مولا فقط همان زمان بوده است و حجیت استمرار در غیر آن زمان باقی است. همان‌گونه که ذکر شد افرادی از تحت عموم خارج شده و بقیه تحت عام باقی می‌مانند. در اینکه استمرار زمان صریحاً با کلماتی که برای آن وضع شده باشد یا به کمک مقدمات حکمت به دست آید، فرقی وجود ندارد. چنان‌که در این مسأله بین عام استغراقی یا مجموعی فرقی نیست و نیز تفاوتی بین قیدیت زمان یا ظرفیت آن وجود ندارد. با این توضیح که در حقیقت اینجا تخصیص عموم استمرار نیست بلکه تقیید اطلاق است (موسوی خمینی، همان: ۱۹۲).

می‌توان نظریه امام خمینی علیه السلام را این‌گونه جمع‌بندی کرد که مواردی که استمرار از مقدمات حکمت یا مناسبات حکم و موضوع استفاده می‌شود دلیلی که بر تخصیص در زمانی دلالت می‌کند فقط مقید اطلاق است نه مخصص عموم و در صورت شک در مقدار تقیید زائد مرجع اصل اطلاق است. بنابراین که عام افرادی موضوع است برای عام ازمانی، و به تبع این موضوعیت است که عام ازمانی متفرع بر عام افرادی است. تخصیص در هر کدام از عام‌ها ربطی به تخصیص در عام دیگری ندارد. حجیت استمرار عموم ازمانی در غیر زمان اول باقی مانده است. شاید بتوان از نظر عرفی گفت این فرد از ابتدا از ذیل عام خارج نشده، بلکه وقتی می‌گوییم لا تکرّم زیداً یوم الجمعة، عرف می‌گوید «اکرام زید در روز جمعه» خارج شده، پس باید در بقیه‌ی ایام به عموم ازمانی در «اکرام العلماء مستمراً» عمل شود.

نقد دیدگاه امام خمینی علیه السلام

امام خمینی علیه السلام درباره فرضی که قید «مستمرّاً یا دائماً یا ابدّاً و...» به عنوان ظرف برای استمرار حکم بیان شده باشد. بحث اقل و اکثر را مطرح می‌کنند، در این صورت تخصیص تقطیع استمرار است و همین تخصیص دائر بین اقل و اکثر است. یعنی همان تخصیص واحد مردد بین مقدار زمان کمتر و بیشتر است و این دقیقاً اقل و اکثر است. لذا می‌توان این ایراد را به ایشان وارد دانست که اولاً اقل و اکثر دانستن خلاف پیش فرض مسئله است ثانیاً ایشان اگر زمان را یک واحد مستمر به صورت عام استغراقی در نظر گرفته‌اند و آن را عام مجموعی نمی‌دانند دیگر امکان تصور اقل و اکثر در آن وجود ندارد. بلکه فقط یک چیز واحد است.

استدلال دیگر ایشان این است که همان طور که در عام افرادی تخصیص زید از اکرم العلماء مانع از تمسک به عموم در سایر افراد نیست، در عام ازمانی هم تخصیص یک زمان مانع از تمسک به عموم در سایر زمان‌ها نیست. درحالی‌که کل بحث همین است که ظهور این عموم از بین رفته است، وقتی می‌گوید «اکرم العلماء مستمرّاً» بعد گفت «لا تکرّم زیداً یوم الجمعة» این استمرار اکرام درباره زید قطع شد و دیگر استمراری وجود ندارد، تا باقی باشد. لذا اگر زید را در روزها مستقل بدانیم به عبارت دیگر زید در جمعه یک مورد است در شنبه یک مورد و... باعث تقطیع زمان می‌شود که خلاف پیشفرض مسئله است و اگر ادعای وجود استمرار باشد که استمرار هم قطع شد و نمی‌توان گفت در بقیه زمان‌ها حجیت دارد.

ایراد به استدلال سوم این است که ایشان فرمودند از نظر عرفی دلیل مُخرج، دلالتی بر این ندارد که زید برای همیشه از اکرم العلماء خارج شده است، اما اگر گفتیم زمان استمراری است نتیجه این دو عبارت «لا تکرّم زیداً» با «لا تکرّم زیداً فی یوم الجمعة» با یکدیگر فرقی ندارد و واحد است، علمایی که استصحاب حکم مخصص جاری می‌کنند معتقدند زید برای همیشه خارج شده است.

دیدگاه شیخ انصاری

شیخ انصاری در تنبیه دهم کتاب «فرائد الاصول» برای روشن شدن مسئله مقدماتی ذکر می‌کنند و سپس وارد بحث می‌شوند که به صورت مختصر بیان می‌شود.

صور رابطه زمان با حکم

به طور کلی دلیل حکم نسبت به زمان لاحق از سه حال خارج نیست:

۱. گاهی نفس دلیل بر ثبوت حکم در زمان لاحق دلالت دارد و نیازی به مراجعه به دلیل خارجی نیست. مثل «أكرم العلماء في كل زمان»؛

۲. گاهی دلیل ابتدا مبین عدم آن حکم در زمان لاحق است مثل: «أكرم العلماء الى ان يفسقوا» که وجوب اکرام را به غایت فسق مغیا نموده و پس از فاسق شدن دیگر اکرام علماء واجب نیست در این فرض نیز نوبت به استصحاب نمی‌رسد؛

۳. گاهی دلیل نسبت به زمان لاحق ساکت است و نفیا و اثباتاً دلالتی ندارد. این فرض دارای اقسامی است زیرا منشأ سکوت و عدم دلالت ممکن است به علت اجمال دلیل یا قصور دلالت دلیل یا اهمال دلیل است.

محل بحث در اینجا فرض اخیر با همه اقسامش است؛ بنابراین مسأله چنین مطرح می‌شود که براین اساس که متیقن سابق و مشکوک لاحق داریم و نفیاً یا اثباتاً دلیل لفظی اجتهادی برخلاف آن وجود ندارد، جای استصحاب حکم مخصص است یا تمسک به عموم عام یا تفصیل؟ که در ادامه می‌آید. (انصاری، ۱۴۱۹، ۳؛ ۲۷۹)

شیخ انصاری در مقدمه دیگر برای پاسخ به این سوال انواع عام را بیان نموده و آن را به عام افرادی و زمانی تقسیم و فرق آن دو را چنین بیان می‌کند: «مصادیق عام افرادی در عرض هم هستند ولی موارد عام زمانی طولی و تدریجی است». عام افرادی را به سه قسم عام استغراقی و مجموعی و بدلی تقسیم می‌کند. عام زمانی را نیز به صورت‌های مختلف از جمله به صورت مستقل و به عنوان قید موضوع یا به صورت ظرف و برای استمرار حکم تقسیم می‌کند. در نهایت دو صورت ذیل را مورد بررسی قرار می‌دهد.

الف) عموم زمانی در حکم برای افراد لحاظ شود به این معنا که هر زمان مستقل از زمان دیگر برای موضوع در نظر گرفته شود و به عبارت دیگر افراد عام به تعداد زمانها منحل و متعدد شود. یعنی عام استغراقی زمانی باشد بنابراین تمام افراد عام به صورت مستقل، تحت حکم عام

باشند و هر فرد زمانی به تنهایی موضوع حکم باشد؛ مثل «اکرم العلماء فی کل یوم» این دلیل ظهور در عام افرادی (استغراقی) دارد. سپس بگوید: «لا تکرّمهم یوم الجمعة» که اکرام در روز جمعه قطعاً منتفی است اما حکم اکرام درباره زمان بعدی مثلاً و روز شنبه مشخص نیست. شیخ معتقد است نسبت به زمان‌های بعدی به عموم عام تمسک می‌شود و جایی برای استصحاب حکم خاص نیست (انصاری، ۱۴۱۹، ۳، ۳۸۱).

ب) عموم ازمانی در حکم فقط برای بیان استمرار باشد، چه اینکه استمرار و دوام از ظاهر لفظ مثل «اکرم العلماء دائماً او ابدًا» فهمیده شود یا از مقدمات حکمت به دست آمده باشد مثل «تواضع للناس»؛ به عبارت دیگر اگر عموم عام، مجموعی باشد؛ یعنی عام بیانگر حکمی مستمرّ بوده و به تعداد زمانهای مختلف حکم وجود نداشته باشد، سپس دلیل دیگری بیاید مبنی بر اینکه در روز جمعه اکرام یا تواضع حرام است، درحالی که روز جمعه فقط ظرف حکم محسوب شود نه قید آن و تقیید یا تخصیص برای افراد باشد نه زمان، در این صورت با ورود خاص، حکم عام منقطع می‌شود و زمانهای پس از زمان ورود خاص را شامل نخواهد شد؛ لذا عموم ازمانی از اطلاق حکم که مقید به زمان خاصی نشده است به دست می‌آید و چنین عمومیتی استمرار دارد؛ به عبارت دیگر مطلوب شارع در تمام آنات و زمانهای واحدی است. لذا برای روزهای آینده استصحاب حکم مخصص جاری می‌شود. در نتیجه اکرام و تواضع در روزهای آینده لازم نیست. (انصاری، ۱۴۱۹، ۳، ۳۸۲)

ادله شیخ

ادله فرض اول

الف) در شک در اصل تخصیص و در شك در تخصیص زائد، کبرای کلی که همان اصالة العموم است وجود دارد. در این فرض نیز چون زمان به طور استقلالی در موضوع اخذ و فقط یک فرد آن مثلاً روز جمعه استثنا شده است، لذا زمانهای بعد و روز شنبه موضوع و حکم جدید است و نسبت به آن شک در تخصیص زائد است که مجرای اصالت العموم است.

ب- شرط استصحاب، بقاء موضوع و وحدت موضوع در قضیه متیقنه و مشکوک است. در ما نحن فیه، موضوع تغییر کرده با تغییر آن جای استصحاب نیست. زیرا حتی اگر اصالت العموم را نیز جاری ندانیم باز هم نمیتوان به به استصحاب تمسک کرد. چنانکه گفته شد شرط جریان استصحاب، بقاء موضوع و وحدت آن است که در اینجا چنین نیست. ضمن اینکه تمسک به استصحاب مستلزم تخصیص زائد است در حالی که اصل، عدم تخصیص زائد است. زیرا با حکم خاص فقط یک فرد که در زمان اول واقع شده از عموم عام خارج گردیده است. اما اگر بخواهیم با استصحاب حکم خاص، این حکم را به زمانهای بعدی تسری دهیم، لازمه اش آن است که با وجود حکم عام آن را بی دلیل تخصیص زاید بزنیم و این صحیح نیست (همان، ۳۸۱).

ادله فرض دوم

الف) وحدت موضوع، که شرط جریان استصحاب است، در اینجا محرز است. زیرا فردی که در زمانهای بعد و شنبه اکرام می شود واحد است و همان فرد قبلی است و چنانکه در فرض گفته شد تخصیص برای افراد است لذا قابلیت بقا دارد.

ب) در این فرض تمسک به استصحاب مستلزم تخصیص زائد نیست زیرا حرمت اکرام روز جمعه زید تا روز شنبه ادامه دارد لذا حرمت اکرام زید در روز شنبه، یک تخصیص جدید نیست که اصالت العموم جاری شود لذا حتی اگر استصحاب هم جاری نشود، باز هم نمیتوان به اصالت العموم تمسک کرد، بلکه محل جریان اصول و قواعد دیگری مانند اصالت الاباحه است (همان: ۳۸۳).

نقد امام خمینی رحمته الله بر دیدگاه شیخ

تفاوت اصلی نظر شیخ انصاری با امام خمینی رحمته الله در فرضی است که عام استمراری (مجموعی) و زمان به صورت ظرف تصور شده است. شیخ انصاری استصحاب حکم مخصص جاری می کند و معتقد است که موجب تخصیص زائد نمی شود اما امام خمینی رحمته الله معتقدند در این فرض هم زمان چه ظرف حکم باشد و چه قید حکم، باز هم حکم عام جاری است. زیرا بین تخصیص در

عام افرادی و تقیید در اطلاق ازمانی خلط شده است، اینجا عموم افرادی جایگاهی ندارد، اگر بعد از زمان اول استصحاب حکم مخصص جاری شود، به اطلاق ازمانی ایراد وارد شده است لذا موجب تخصیص افرادی زائد نمی‌شود ولی موجب تقیید ازمانی زائد می‌شود.

در ادامه به نقد امام خمینی بر نظر شیخ انصاری می‌پردازیم.

۱. اطلاق و عموم از جهت دلالت، دال و مدلول تفاوت دارند. به این معنا که در عام، لفظ وجود دارد. لذا اولاً دلالت لفظ بر معنا (عام) توسط وضع (چه تعینی و چه تعینی) ثابت شده است. ثانیاً خود لفظ دال شمرده می‌شود. ثالثاً مدلول آن هم تک تک افراد هستند. لذا لفظ عام ظهور در عمومیت معنا دارد و برای تمام افراد جاری است. در حالی که دلالت در اطلاق توسط لفظ و دلالت وضعی نیست، بلکه در اطلاق؛ شارع حکم را بر طبیعت قرار می‌دهد. که در دلالت آن به مقدماتی از جمله اینکه مولا در مقام بیان باشد و قرینه و انصرافی بر خلاف آن نباشد و ... (مقدمات حکمت) احتیاج است. در صورت وجود این مقدمات، عقل نتیجه می‌گیرد که نفس طبیعت، موضوع برای حکم است. لذا اگر مراد شارع مقید باشد نه اطلاق و آن را بیان نکرده است، نقض غرض و اغراء به جهل است؛ در حالی که صدور آن از مولای حکیم قبیح است. لذا بر اساس قاعده «کلما تحقق الفرد تحققت الطبیعه»، هر جا فرد باشد طبیعت هم محقق می‌شود. و از سوی دیگر طبیعت شامل هر فردی در هر زمان و مکانی می‌شود. بنابراین چون دلالت اطلاق از راه مقدمات حکمت به دست می‌آید، دال و مدلول واضحی ندارد. به عبارت دیگر، لفظ مطلق، وضع حکم بر طبیعت است و اگر بخواهد شامل برخی گردد و شامل برخی دیگر نگردد، احتیاج به دلیل دیگری دارد. لذا هر گاه حکمی برای طبیعتی قرار داده شود همه مصادیق طبیعت از جمله مصادیق آن را در هر زمان و مکانی را شامل می‌شود و خروج از آن یا داشتن قیود دیگر، احتیاج به دلیل مستقل دیگری دارد. لذا اگر برای موضوعی، حکم مطلقاً ذکر شود، زمان حال و گذشته و آینده را دربر می‌گیرد. پس هرگاه گفته شود «اکرم عالماً» هر عالمی در هر زمان و مکانی منظور است. در حالی که لفظ عام این گونه نیست و زمان و مکان در آن دخیل است. پس اگر افرادی از تحت مطلق توسط قیودی خارج شوند بقیه افراد همچنان

تحت مطلق باقی می‌مانند و به مطلق در اطلاقش آسیبی وارد نمی‌شود. حال این قید ممکن است درباره زمان باشد یا افراد یا چیز دیگر یا حالتی از حالات. البته در اینجا بحث درباره زمان است. لذا اگر مطلق نسبت به قطعه‌ای از زمان تقیید زده شود، مثل «اکرم العلما الا فی يوم الجمعة»، در زمان اول که روز جمعه است از اطلاق خارج شده است اما برای اوقات بعد از روز جمعه اطلاقش همچنان باقی است و شامل بقیه موارد می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ۱۸۸).

۲. همان‌گونه که ذکر شد موضوع حکم عام، افراد تحت شمولش است و به تعداد افراد حکم وجود دارد. بر خلاف مطلق که موضوع آن طبیعت بدون قید و شرط است. لذا امثال هر فردی از افراد، در اطلاق موجب اتیان متعلق حکم است نه اینکه حکم برای افراد قرار داده شده باشد. زیرا افراد و مصادیق در مطلق اصلاً لحاظ نمی‌شود تا اینکه دلیل مطلق به تعداد افراد باشد. بنابراین در تردید در تقیید، به اطلاق تمسک می‌شود. در فرضی که حکم مستمر است و با اخراج قسمتی از زمان تقیید خورده است؛ تقیید فقط نسبت به آن زمان جاری است و نسبت به زمانهای دیگر اطلاق جاری است. زیرا دلیلی وجود ندارد که استمرار حکم برای زمانهای بعدی صلاحیت استدلال نداشته باشد.

۳. نکته قابل توجه دیگر تفاوت بین تخصیص و تقیید است؛ تخصیص، محدود کردن دایره عموم است، همان‌گونه که گفتیم الفاظ دالّ بر عموم مستند به وضع و لغت می‌باشند. پس تخصیص مستلزم این است که با یک امر وضعی مقابله شود. ولی تقیید، محدود کردن اطلاق است، زیرا مقتضای اطلاق و مقدمات حکمت، استمرار و دوام حکم است. مولا- با توجه به این که در مقام بیان است- اگر می‌خواست حکم مطلق را برای زمانی محدود مطرح کند، باید گزینه‌ای بر این معنا قرار می‌داد و چون گزینه‌ای قرار نداده و قدر متیقّن زمانی هم در مقام مخاطب وجود نداشته، لذا از دلیل مطلق، استمرار زمانی را استفاده می‌شود، ولی با تخصیص؛ استمرار زمان- که از طریق اطلاق و مقدمات حکمت به دست آمده بود- محدود می‌شود. پس نسبت به حکم خاص، یک اصالة الاطلاق وجود دارد. شیخ انصاری معتقد است در عام استمراری خروج یک فرد در یک زمان یا در زمانهای بعدی تخصیص است. در حالی که امام خمینی رحمته الله

می‌گوید تقیید است نه تخصیص. بین اطلاق و عموم از مانی تفاوت وجود دارد. اطلاق فرع بر عموم است که در طول یکدیگر تصور می‌شود. از یک سو اگرچه زمان و عمومیت آن امر واحد مستمر است ولی اجزایش نسبت به یکدیگر متقدم و متاخر است. از سوی دیگر حکمی که از اطلاق فهمیده می‌شود برای اجزای زمان به صورت عرضی است. لذا اطلاق شامل این اجزا نمی‌شود بلکه مطلق به این معناست که حکم بدون تقیید زدن به زمان دیگر وجود دارد. بنابراین اطلاق حکم، دلالت بر وحدت حکم می‌کند به گونه‌ای که اگر این حکم در زمانی قطع شود؛ قطع شده برای کل زمان محسوب نمی‌شود. پس اگر جزیی از زمان از حکم مطلق خارج شود مانعی برای تمسک به اطلاق در سایر زمانها وجود ندارد و حکم نسبت به زمانهای آینده نیز وجود دارد.

۴. مورد بعدی که امام خمینی علیه السلام ذکر می‌کنند درباره قضیه حقیقه است. به نظر غالب اصولیان قضایایی که احکام شرعی را بیان می‌کند قضایای حقیقه است. در قضایای حقیقه حکم به صورت یک قانون کلی وضع شده است که از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله تا آینده مصداق دارد. در اینجا نیز اگر استمرار زمان در حکم صریح و به عنوان قضیه حقیقه بیان شود مثل «أكرم العلماء فی کل یوم أو مستمرا» معلوم می‌شود حکم مستمر، وجوب «إكرام هر عالمی» بدون هیچ قید و شرطی است. هرچند موضوع قضایای حقیقه مفروض الوجود است اما آنچه در ذهن عرف از آن متبادر می‌شود و عقلا از آن در مقام قانون‌گذاری استفاده می‌کنند، این است که حکم روی عنوان موضوع رفته است و هرکسی که بالفعل یا در آینده، به وجود آید و این عنوان بر او تطبیق کند، مشمول حکم می‌شود، نه این که وجود تمام افراد موضوع تا روز قیامت فرض شده باشد (خونی، ۱۳۶۸: ۱/۲۲۵). مانند (حلال محمد حلال إلى يوم القيامة) که در آن موضوع حلال و حرام خصوصیتی ندارد، بلکه این احکام شرعی است که تا روز قیامت مستمر است و به عبارت دیگر موضوع استمرار حکم حلیت بدون هیچ قید و شرطی است. در غیر این صورت تبدیل به قضیه ضروریه و به شرط محمول می‌شود که مورد پذیرش نیست (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ۱۹۰).

برخی اشکال موضوع سازی توسط حکم را در اینجا مطرح کرده اند (کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶: ۵۳۶/۴). موضوع سازی مثل اینکه در مورد شک در وجود یا عدم عالم به عمومیت دلیل «أکرم العلماء» تمسک کنیم و بگوییم عالم وجود دارد سپس اکرامش واجب است. درحالی که تمسک به این دلیل برای وجود یا عدم عالم صحیح نیست. در اینجا هم استمرار حکم، فرع وجود اصل حکم است. به عبارت دیگر رابطه بین حکم و استمرار مانند نسبت موضوع به حکم است. پس اگر گفته شود «الحکم مستمر» یا اینکه استمرار از اصالت الاطلاق فهمیده شود، تمسک به عموم یا اطلاق برای کشف حکم صحیح نیست زیرا تمسک به آن موجب موضوع سازی توسط حکم می شود زیرا شک در این مورد در حقیقت شک در حکم است. حکم هم در اینجا برای عموم زمانی به منزله موضوع است لذا امکان ندارد که عموم زمانی متکفل و به وجود آورنده حکم شود. پس اگر حکم موجب اثبات موضوع شود به عبارت دیگر حکم، موضوع ساز شود، قابل پذیرش نیست.

امام خمینی رحمته الله در پاسخ این اشکال می گویند: «ساختن موضوع توسط حکم در قضایایی مثل قضایای حقیقیه که موضوع آن مفروض الوجود است مثل «أکرم العلماء» که منظورش این است که «کل ما وجد فی الخارج و کان عالماً یجب إکرامه» امکان ندارد اما اگر محمول با دلالت لغوی بر وجود حکم در زمان خاص یا در تمامی زمانها دلالت کند مثل «إن وجوب إکرام العلماء مستمر إلى الأبد» سپس شک درباره وجوب یا عدم وجوب اکرام فساق به وجود آید به عبارت دیگر شک در تخصیص داشته باشیم؛ لفظ «مستمر» در دلیل نمی تواند این شک را از بین ببرد بلکه رافع این شک لفظ «أکرم العلماء» است. اما اگر شک در وجوب اکرام علما در فلان روز باشد یا به عبارت دیگر شک در استمرار حکم باشد، این شک با لفظ «مستمر» برداشته می شود» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ۲۰۱).

اصل حکم نسبت به محمول، مفروض الوجود شمرده می شود یعنی «مستمر» وجودش مفروض است مثل قضایای حقیقیه. ولی نسبت به استمرار آن امکان ندارد که مفروض الوجود

بگیریم زیرا لازم می‌آید که قضیه «حکم مستمر» به قضیه ضروریه به شرط محمول برگردد یعنی حکمی که استمرارش مفروض است، مستمر است.

البته می‌توان گفت موضوع «حکم مستمر» طبیعت حکم به نحو اجمال است. و محمول، دلالت بر استمرار و بقا آن دارد. لذا اگر در موضوع قضیه مهمله شک به وجود آید نمی‌توان آن را با محمولش ثابت کرد زیرا حکم به صورت مهمله اخذ شده است ولی اگر علم به اصل وجود حکم بود و شک در بقا و استمرار آن وجود داشت، این نوع شک در حقیقت شک در حکم نیست بلکه شک در استمرار حکم است. خود استمرار حکم، موضوع استمرار نیست. بنابراین استمرار حکم، موضوع نیست. آنچه موضوع نباشد مثبت آن هم نیست (همان).

درباره دلیل «اکرم العلما مستمرا» دو صورت شک را می‌توان تصور کرد ۱- شک در اصل ثبوت وجوب اکرام یا عدم آن (حکم) باشد؛ مثل اینکه شک در وجوب «اکرام زید عالم» داشته باشیم که برای رفع آن باید به عام اولی «اکرم العلماء» به عنوان قضیه مهمله، مراجعه کنیم. ۲- شک در استمرار وجوب اکرام یا عدم آن (استمرار حکم) بعد از ثبوت حکم وجوب اکرام؛ که برای رفع آن باید به عام ثانی یا به عبارت دیگر به مطلق رجوع کنیم. که با تمسک به آن حکم به استمرار وجوب اکرام در زمان‌های بعدی می‌کنیم.

اگر استمرار زمان به صراحت در حکم ذکر نشود بلکه از اطلاق و به کمک مقدمات حکمت فهمیده شود مثل «اوفوا بالعقود»؛ هرچند برخی (آخوند خراسانی، ۱۴۰۵: ۴۲۵) گفته‌اند: «نمی‌توان در اینجا استمرار حکم را از راه اطلاق استفاده کرد، زیرا استمرار حکم، در رتبه متأخر از حکم است. ابتدا باید حکم ثابت شود، سپس اتصاف به استمرار پیدا کند. این مثل عنوان عرض و معروض است. همان‌طور که رتبه عرض متأخر از رتبه معروض است، مسأله استمرار حکم هم - از نظر رتبه - متأخر از خود حکم است. بر این اساس اگر «یحرم اکرام زید العالم» بخواهد هم اصل حکم را بیان کند و هم اطلاق آن را، مستلزم این است که دلیل واحد، دو حکم مترتب بر هم و در طول هم را بیان می‌کند. و چنین چیزی دارای استحاله است»، اما امام خمینی علیه السلام معتقدند در اینجا نیز استمرار حکم وجوب به وفای عقد به عنوان قضیه مهمله و

متاخر از ثبوت اصل حکم وجوب وفای به عقد فهمیده می‌شود. و دو صورت شک را چنین می‌توان تصور کرد ۱. شک در اصل وجوب وفا (اصل حکم) مثلاً در فرضی که عقد فارسی منعقد شده است؛ برای رفع چنین شکی به حکم عام اول که وجوب وفای به عقد است مراجعه می‌کنیم؛ ۲. شک در خروج زمان خاصی از تحت عقد به علت احتمال تقیید یا شک در مقدار قید در حالی که علم به قید داریم (خیار غبن) که در این مورد برای رفع شک به اصالت اطلاق یا عام ثانی مراجعه می‌کنیم.

به نظر می‌رسد شیخ انصاری ملاک جریان استصحاب در فرض عام استمراری را ملاحظه حال عام قرار داده است در حالی که باید حال حکم مخصص در نظر و لحاظ گرفته شود و در صورت اتمام ارکان استصحاب و اتحاد قضیه متیقنه و مشکوکه استصحاب جاری شود (تقوی اشتهازی، تقریرات درس امام خمینی، ۱۳۷۶: ۲۲۲/۴). لذا نتیجه تمام مواردی که گفتیم این می‌شود که به اطلاق دلیل تمسک شود یا به عموم تمسک شود نسبت به هر چیزی که شک در خروج آن از قدر متیقن عام در زمان بعدی داریم.

نظریه مختار

نظر مختار این است که عموم افرادی و ازمانی در عرض یکدیگر هستند درحالی که مرحوم امام آنها را در طول یکدیگر قرار داده و معتقدند عموم افرادی موضوع برای عموم ازمانی است. هر چند این نظر از دقت بالایی برخوردار است اما دارای اشکال است زیرا اولاً بر اساس اصول عقلایی اصالة الاطلاق در زمان بدون در نظر گرفتن عموم افرادی جاری می‌شود و بالعکس. به عبارت دیگر اصول عقلایی می‌گویند اکرم العلما هم عموم افرادی دارد و هم ازمانی؛ لذا هنگامی که زید از تحت عام خارج شد به تبع خروج وی، زمان مربوط به زید هم خارج می‌شود اما معنایش این نیست که عموم فردی موضوع عموم زمانی باشد. تا گفته شود اصل جاری در عموم افرادی، مقدم بر عموم ازمانی است. ضمن اینکه بر فرض که عموم افرادی را موضوع برای عموم ازمانی بدانیم در صورت جریان اصل در عموم افرادی دیگر جایی برای اصالت اطلاق در عموم ازمانی باقی نمی‌ماند.

ثانیا: اگر در فرضی عموم افرادی نداشتیم ولی عموم ازمانی بود مثل اینکه گفته شود «اکرم زیدا» در اینجا در حالی که عموم ازمانی موجود است اما عموم افرادی نیست و همین مورد دلیل بر این مطلب است که عموم افرادی موضوع عموم ازمانی نیست. زیرا یک فرد است که دارای عموم ازمانی است و به عبارت دیگر اطلاق ازمانی دارد.

ثالثا: بین اینکه زید، یعنی یک فرد، از تحت عام خارج شد زمان آن هم خارج می شود با اینکه ادعا کنیم عموم افرادی موضوع برای عموم ازمانی است فرق زیادی وجود دارد. در مواردی که لفظ «مستمر» در کلام ذکر نشده باشد مثل «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» که هم دارای عموم افرادی و هم عموم ازمانی است، می توان ادعا نمود که اصالة العموم در عموم افرادی بر اصالة الاطلاق در عموم ازمانی حکومت دارد. لذا اگر فردی از یک زمان خارج شد ملازمه ندارد با اینکه ما بگوئیم عموم ازمانی از بین رفت یا از بین نرفت. زیرا عموم افرادی موضوع عموم ازمانی نیست.

به نظر می رسد در مجموع می توان گفت با توجه به ارتکاز عقلا مبنی بر اینکه تخصیص زمان موجب تخصیص افراد هم می شود، می توان گفت هنگامی که افراد هم تخصیص خورد موجب تقیید ازمانی می شود. لذا هنگامی که زید از عموم افرادی خارج می شود زمان مربوط به وی هم خارج می شود که تخصیص مع الواسطه می شود. لذا در نتیجه با امام خمینی علیه السلام موافقیم. به عبارت دیگر در غیر آن زمان، در مورد خاص از اصالة العموم افرادی و اصالة العموم ازمانی تبعیت می کنیم.

آثار فقهی مسأله

برخی از نتایج این بحث در مباحث فقهی به شرح ذیل قابل بیان است.

۱. بیشترین کاربرد این بحث در مبحث خیارات دیده می شود. در اکثر خیارات مطرح شده در فقه این بحث وجود دارد که آیا خیار فوری است یا با تراخی؟ با این توضیح که عقد منعقد شده لازم است. پس از وجود خیاری از جمله، مجلس، غبن، حیوان و غیره؛ نسبت به زمان وجود این اسباب عقد از لزوم خارج شده اما نسبت به زمانهای بعد از زمان اول، در ادامه ی وجود خیار تردید وجود دارد؟ آیا باید استصحاب بقای خیار (حکم مخصص) نسبت به زمان

مشکوک جاری کرد (فاضل تونی، ۱۴۱۲: ۱۹۸). یا به اصالت العموم لزوم عقد تمسک کرد (انصاری، ۱۴۲۲: ۱۵/۵) که با توجه به نظر مختار در این مقاله باید به اصل عام تمسک کرد.

۲. در مسئله شهادت در فقه، الف- حکم عامی وجود دارد مبنی بر اینکه شاهد نباید از تحمل و ادای شهادت امتناع کند و اگر از شخصی خواسته شود بر وی واجب است به استثنای مواردی که شاهد احتمال ضرر می دهد. (شهید ثانی، بی تا: ۱۲۸/۳) در فرضی که ضرر از بین برود، آیا باید به عموم عام وجوب ادای شهادت تمسک کرد یا استصحاب بقای حکم مخصص جاری گردد که نتیجه آن عدم وجوب ادای شهادت در صورت ضرر است. با توجه به نتیجه این مقاله باید به حکم عام ادای وجوب تمسک کرد. ب- در فرض تمسک به شهادت کافر ذمی درباره وصیت که در صورت عدم وجود مسلمان عادل مقبول می باشد (همان: ۱۳۱)، این سخن مطرح می شود که اگر شاهد مسلمان عادل یافت شد آیا باید به حکم عام عدم پذیرش شهادت کافر ذمی رجوع کنیم یا به استصحاب بقای شهادت وی؟

۳. در مسئله پرداخت رشوه به قاضی، یک مورد از اصل حکم عام حرمت خارج شده است؛ این مورد فرضی است که شخص برای رسیدن به حقش وعده پرداخت رشوه به قاضی داده است، (همان: ۷۵) حال اگر قبل از پرداخت رشوه شخص به حقش برسد آیا استصحاب بقا جواز پرداخت رشوه باقی است یا به حکم عام حرمت پرداخت رشوه رجوع کند؟

۴. در موردی که عیبی در عین مستاجر به وجود آید، حکم عام لزوم وفا به عقد از بین می رود و مستاجر حق فسخ دارد (طباطبایی، ۱۴۱۸: ۲۸/۱۰) اما در فرضی که موجر قبل از فوت وقت رفع عیب کند آیا باید به استصحاب بقای حق فسخ مستاجر تمسک کنیم یا به حکم عام وجوب به وفای عقد؟

۵. در مسئله شفعه، حق شفعه از عموم ادله حرمت اخذ مال مسلمان بدون طیب خاطر او خارج شده است لذا شخصی که دارای حق شفعه است می تواند مبیع را بدون رضایت طرف مقابل بگیرد، (بحرانی، ۱۴۰۵: ۳۲۲/۲۰) در این صورت اگر وی فوری اقدام به اعمال حق شفعه نکند و مدتی از زمان اول گذشت چه باید کرد؟ آیا باید استصحاب بقای حق شفعه را جاری

کرد یا با تمسک به عموم حرمت گرفتن مال دیگری بدون رضایت، حق شفعه وی را بعد از گذشت زمان اول منتفی دانست.

۶. در مسئله حد سرقت، که قطع ید است یک مورد استثنا شده است و آن هنگامی است که سرقت در سال قحطی باشد. در فرضی که سارق طعامی را در سال غیر قحطی سرقت کرد (نجفی، ۱۴۰۴: ۵۰۵/۴۱). آیا می‌توان استصحاب بقای عدم قطع دست در قحطی را کرد یا باید به عموم عام قطع ید تمسک کرد.

نتیجه

بعد از بررسی و نقد آرای امام خمینی علیه السلام و شیخ انصاری می‌توان به این نتیجه رسید که تفصیل شیخ انصاری درباره انواع عام در این مسئله مورد پذیرش نیست. لذا در تمامی موارد به عام یا مطلق تمسک می‌کنیم. زیرا چنان‌که در باب عام و خاص نیز به آن پرداخته شده است دلیل عام نسبت به افراد باقیمانده پس از تخصیص حقیقت و حجت است. لذا وقتی تعدادی از افراد عام توسط مخصص از حکم عام خارج شوند نسبت به باقیمانده عام قابل تمسک است. این عموم خواه افرادی باشد یا مجموعی یا ازمانی، فرقی ندارد. هر چند افراد عام نسبت به یکدیگر جداگانه و در عرض هم تصور می‌شوند ولی درباره زمان که متصرم است اجزایش جداگانه نیست اما متکلم هر قطعه از زمان را جداگانه فرض می‌کند؛ لذا پس از تخصیص قطعه‌ای از زمان بقیه زمانها تحت عام باقی می‌مانند و فرقی نیست بین اینکه زمان ظرف باشد یا قید. به عبارت دیگر با توجه به ارتکاز عقلا که تخصیص زمان را موجب تخصیص فرد می‌داند می‌توان گفت تخصیص فرد هم موجب تقیید زمان می‌شود. لذا هنگامی که فردی از عموم افرادی خارج شود زمان مربوط به آن هم به صورت تخصیص مع الواسطه خارج می‌شود. جریان عموم چنان‌که برخی از موارد آن ذکر شد در بسیاری از ابواب فقه مسائل را حل کرده و کاربرد دارد.

کتابنامه

-
- آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایة الأصول، قم، مؤسسة آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۵ق.
- بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، مصحح محمدتقی ایروانی و سید عبدالرزاق مقرر، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- تقوی اشتهاردی، حسین، تنقیح الأصول (تقریرات درس امام خمینی)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- حائری اصفهانی، محمدحسین، الفصول الغرّیة فی الأصول الفقہیة، قم، دار احیاء العلوم الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- حسن زاده آملی، حسن، هزار و یک نکته، تهران، رجاء، ۱۳۶۸.
- حسن زاده آملی، حسن، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، تهران، انتشارات الف لام میم، ۱۳۸۳.
- خویی، ابوالقاسم، اجود التقریرات فی الاصول، (تقریرات درس نائینی) قم، مصطفوی، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، حاشیه سید محمد کلانتر، قم، کتابفروشی داوری، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- شیخ انصاری، مرتضی، فرائد الأصول، قم، مجمع الفکر الإسلامی، ۱۴۱۹ق.
- شیخ انصاری، مرتضی، مکاسب، قم: مجمع الفکر الإسلامی، ۱۴۲۲ق.
- طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- طباطبایی، محمدحسین، رساله الولایة، قم، مؤسسه اهل البيت، ۱۳۶۰.

واکاوی استصحاب حکم مخصص از دیدگاه شیخ انصاری و امام خمینی رحمتهما الله و تأثیر آن بر فتاوا □ ۱۰۹

- فاضل تونی، عبدالله، الوافیة فی أصول الفقه، المحقق: السید محمدحسین الرضوی
الکشمیری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- کاظمی خراسانی، محمدعلی، فوائد الأصول (تقریرات درس نائینی)، قم، جامعه مدرسین
حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶.
- کرکی (محقق ثانی)، شیخ نورالدین علی بن حسین بن عبدالعالی، جامع المقاصد فی شرح
القواعد، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- موسوی خمینی، سید روح الله، الاستصحاب، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر تراث الإمام
الخمينی، چاپ سوم، ۱۳۸۵.
- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، مصحح عباس قوچانی و
علی آخوندی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۳ق.

نگاهی تحلیلی-انتقادی بر رویکرد محقق نائینی و محقق

خویی در زمینه حجیت استصحاب عدم ازلی *

□ حسن علیخانی **

چکیده

استصحاب به اعتبار مستصحاب، به دو قسم وجودی و عدمی تقسیم می‌شود. استصحاب عدم ازلی از اقسام استصحاب عدمی بوده که در حجیت آن اختلاف نظر وجود دارد. محقق نائینی از جمله قائلین به عدم حجیت و محقق خویی از قائلین به حجیت است. هدف از نگارش این نگاشته، بررسی رویکرد این دو محقق اصولی در زمینه حجیت این قسم از استصحاب و نقد آن است. فائده این بررسی، جواز یا عدم جواز کار بست این قاعده، توسط فقیه در استنباط مسائل فقهی است. محقق نائینی با بیان دو اشکال، این اصل عملی را فاقد حجیت می‌داند. خاستگاه اشکالات محقق نائینی، قیاس اعراض وجودی به اعراض عدمی است. در مقابل، محقق خویی با مع الفارق دانستن این قیاس، قائل به حجیت این اصل عملی شده است. نگارنده، با نقد دودیدگاه پیش گفته، عدم حجیت مطلق این اصل عملی را با تکیه بر ادله‌ای غیر از ادله محقق نائینی، اثبات نموده است. جمع آوری داده‌های ارائه شده در این نوشتار به روش کتابخانه‌ای و با مراجعه به کتب اصولی این دو محقق صورت گرفته است. در پژوهش پیش رو بعد از بیان معنای استصحاب در لغت و اصطلاح و اقوال موجود در زمینه حجیت آن، مدعا و ادله این دو محقق، تنقیح و سپس نقد شده است.

کلیدواژه‌ها: وجود و عدم نعتی، اصل مثبت، تمسک به عام در شبهه مصداقیه، وجود و عدم محمولی.

* تاریخ وصول: ۱۴۰۴/۱۲/۲۵، تاریخ تصویب: ۱۴۰۴/۴/۱۵.

** طلبه سطح سه حوزه علمیه قم، مدرسه تخصصی فقه امام کاظم (عج) (mwmmn81134@gmail.com).

۱. مقدمه

علم اصول فقه علمی است که در آن از قواعدی بحث می‌شود که نتیجه آن قواعد در استنباط احکام شرعی توسط فقیه مورد کاربست واقع می‌شوند (مظفر، ۱۴۳۰: ۴۹). با توجه به این تعریف، رسالت اصلی اصولی تنقیح قواعد مورد استفاده در طریقه استنباط احکام شرعی است. یکی از قواعدی که جایگاه بحث از آن در علم اصول بوده و از کبریات قیاس اصولی است، بحث از حجیت استصحاب عدم ازلی است. در علم اصول بحث از حجیت این قسم از استصحاب در مبحث تمسک به عام در شبهه مصداقیه، مطرح می‌شود. حجیت و عدم حجیت این قسم از استصحاب معرکه آراء است. هدف از نگاشته پیش رو بررسی حجیت و عدم حجیت استصحاب عدم ازلی در نگاه بعضی از علماء علم اصول است. در همین راستا نظریه محقق نائینی و خویی بررسی و نقد می‌شود. انتخاب نظریات این دو عالم اصولی در این نگاشته با وجود نظرات مختلف دیگر، از باب نمونه بوده و خصوصیت دیگری ندارد. محقق نائینی بر این باور است که موضوع جمله‌ای که دربردارنده عام است بعد از تخصیص بواسطه عنوانی وجودی، عدم نعتی است. در همین راستا بر این باور است که چون اجراء استصحاب عدم ازلی در مستصحب عدم نعتی مستلزم عدم وجود یقین سابق یا اصل مثبت می‌شود حجیت آن را نپذیرفته است. در مقابل، مرحوم خویی نیز بر این باور است که در صورتی که موضوع جمله بعد از تخصیص، عدم نعتی باشد با اشکالات پیش گفته مواجه است لکن با بیان مقدماتی اثبات می‌کند که موضوع، بعد از تخصیص، عدم محمولی است. در همین راستا، از قائلین به حجیت استصحاب عدم ازلی شده است. نویسندگان در این نوشتار، رویکردی توضیحی-انتقادی داشته و بعد از ارائه و تنقیح ادله هر کدام از این دو عالم اصولی، آن‌ها را در بوته نقد قرار می‌دهد. این نوشته پاسخ به این سوال که رویکرد محقق نائینی و خویی در زمینه حجیت استصحاب عدم ازلی و اشکالات چیست را محور مباحث خود قرار داده است. نوشته مستقلی درباره حجیت استصحاب عدم ازلی وجود ندارد بلکه صرفاً در خلال بعضی موضوعات دیگر به آن اشاراتی شده است (معزی، الهام؛ نقیبی، ابوالقاسم (۱۳۹۸)، مقاله کارکرد